

سازگاری نظریه وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود

The Compatibility of the Theory of Gradational Unity and the Individual Unity of Existence

Morteza Hoseinzadeh*
Tahereh Kamalizadeh**

مرتضی حسینزاده*
طاهره کمالیزاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳

Abstract

Gradation of being is one of the important principles of transcendent philosophy. In this philosophy, compatibility and incompatibility between the individual unity of being and the gradation of being is one of the conflicts between commentators. According to gradation of being, gradation is in levels of being, and due to the individual unity of being; there is no gradation in levels. Since the real being is not more than one being and other things are its manifestations and aspects. Hence apparently there is an incompatibility between these two principles and it is not possible to accept both of them. Sadra, by accepting gradation of being, proves the individual unity of being. This paper poses two meaning for the unity of being by showing two types of gradation presented by Sadra. It is possible to prove typical unity according to particular gradation and the individual unity of being is resulted from special particular gradation (*tashkik khasi*). To fix this incompatibility, we can say that according to two gradation, Sadra believes on two kinds of unity that the individual unity of being cannot summed up with particular gradation, but special particular gradation (*tashkik khasol-khasi*) is compatible with the individual unity of being.

Keywords: particular gradation, special particular gradation, individual unity of being, multiplicity of being, Mulla Sadra.

چکیده

تشکیک وجود یکی از اصول مهم حکمت متعالیه است. سازگاری یا عدم سازگاری این اصل با وحدت شخصی وجود، مناقشات زیادی را میان شارحان حکمت متعالیه در پی داشته است. بنا بر تشکیک وجود، تشکیک در مراتب وجود است اما وحدت شخصی وجود با تشکیک در مراتب میانه‌ای ندارد، چون موجود حقیقی یک وجود بیشتر نیست و بقیه مظاهر و شئون آن وجود حقیقی هستند. ملاصدرا با پذیرش تشکیک در وجود، در ادامه به اثبات وحدت شخصی وجود نیز پرداخته است. بنابراین، ظاهراً بین این دو اصل ناسازگاری وجود دارد و نمی‌توان هر دو را با هم پذیرفت. این مقاله با نشان دادن دو نوع تشکیک مطرح شده توسط ملاصدرا، دو معنا برای وحدت وجود را قابل طرح می‌داند؛ وحدت سنخی وجود که با تشکیک خاصی اثبات می‌شود و وحدت شخصی وجود که از تشکیک خاص‌الخاصی نتیجه می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت: ملاصدرا با توجه به دو نوع تشکیک، به دو نوع وحدت قائل است. وحدت شخصی وجود با تشکیک خاصی قابل جمع نیست، اما تشکیک خاص‌الخاصی هم‌سو و سازگار با وحدت شخصی وجود است.

واژگان کلیدی: تشکیک خاصی، تشکیک خاص‌الخاصی، وحدت شخصی وجود، کثرت وجود، ملاصدرا.

*. PhD Student in Islamic Philosophy and Theology, University of Zanjan, Zanjan, Iran.

mhoseinzadeh@znu.ac.ir

** Associate Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran.

tkamali85@yahoo.com

*. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه زنجان،

زنجان، ایران (نویسنده مسئول). mhoseinzadeh@znu.ac.ir

** دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. tkamali85@yahoo.com

مقدمه

این پرسش که وجه اشتراک و اختلاف موجودات چیست، از پرسش‌های اساسی فلسفه است. در حکمت مشاء، اختلاف موجودات به تمام ذات، به بعض ذات یا به عرض است اما در حکمت متعالیه پاسخ دیگری به این پرسش داده شده و اشتراک و اختلاف موجودات هر دو به وجود برگردانده شده است؛ اشتراک در اصل وجود و اختلاف در مراتب آن. در حکمت متعالیه، بعد از اصالت وجود، تشکیک در وجود مهم‌ترین اصل فلسفی به‌شمار می‌رود. بر اساس این اصل، وجود دارای شدت و ضعف، و کمال و نقص وجودی است که مابه‌الامتیاز عین مابه‌الاشتراک است. از نظر ملاصدرا موجودات در وجود هم اشتراک دارند و هم اختلاف.

اما در همین نظام، اصل دیگری نیز جزو اصول فلسفی شمرده شده که ظاهراً نمی‌توان آن را با اصل تشکیک سازگار دانست. این اصل، «وحدت شخصی وجود» است که در عرفان اسلامی نیز جزو مبانی اصلی به‌شمار می‌رود و ملاصدرا نیز قرائتی حکمی از آن ارائه و آن را برهانی کرده است. اینکه آیا ملاصدرا توانسته به این هدف دست یابد و این اصل را برهانی و مستدل نماید یا خیر، بحث دیگری است که از موضوع این مقاله خارج است؛ مطلب مهم این است که آیا این دو اصل در نظام حکمت صدرایی قابل جمع هستند یا خیر؟ در پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده، عده‌ای سعی در حل این ناسازگاری داشته‌اند و عده‌ای هم این دو اصل را قابل جمع نمی‌دانند.

به‌طور کلی درباره‌ی تشکیک و رابطه‌اش با وحدت وجود سه دیدگاه مطرح شده است. دیدگاه نخست که به یگانگی تشکیک و وحدت شخصی وجود قائل است، آنها را دو تلقی از هستی می‌داند که با هم قابل جمع و هم‌سو هستند. دیدگاه دوم به تباین تشکیک و وحدت شخصی وجود حکم می‌کند و معتقد است با توجه به مبانی ملاصدرا، تشکیک در وجود نظر نهایی اوست و اگر به بحث

وحدت شخصی وجود پرداخته، امری شهودی است که با مبانی وی نمی‌توان آن را اثبات کرد. دیدگاه سوم نیز بین تشکیک و وحدت وجود قائل به تباین است اما وحدت شخصی وجود را نظر نهایی ملاصدرا قلمداد می‌کند و مبانی حکمت متعالیه را با تشکیک در وجود ناسازگار می‌داند (جوارشکیان، ۱۳۸۳: ۳۱).

این مقاله در پاسخ به این تعارض، در صدد است با اثبات جمع بین این دو اصل، تعارض ظاهری را مرتفع سازد و معتقدیم تشکیک در وجود با وحدت وجود فلسفی هم‌سویی هست اما با وحدت وجود عرفانی، خیر. به عبارت دیگر، تشکیک خاصی با وحدت شخصی وجود سازگاری ندارد و هم‌سو نیست، اما تشکیک خاص‌الخاصی با وحدت وجود شخصی سازگار است.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی تشکیک

تشکیک در لغت به معنای تردید است و وقتی چیزی مشتبه شود به‌کار می‌رود. شک مقابل یقین است، یعنی تردید بین چیزی که دو طرف آن مساوی است یا یک طرف بر دیگری رجحان دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۱).

مشکک کلی‌ای است که صدق آن بر افراد، متفاوت است، یعنی نسبت به برخی شدید و نسبت به برخی ضعیف است. تشکیک معنای به شک انداختن می‌دهد، چون کلی نسبت به افراد خود شخص را به شک می‌اندازد که مشترک لفظی است یا مشترک معنوی (جامی، ۱۳۵۸: ۱۲۹).

تشکیک در اصطلاح فلسفی، در برابر توطی قرار دارد و به این معناست که معنای واحد در لفظی که مشترک لفظی است، به صورت غیر مساوی بر مصادیقش حمل می‌شود، مثل حمل مفهوم نور بر مصادیقش که اگر چه همه آن مصادیق، نور هستند ولی از نظر مصداقیت برای نور، شدت و ضعف دارند. برخی نور شمع هستند و برخی نور خورشید.

اشراق و پیروان او و جمعی از متأخرین، مانند علامه دوانی، میرصدر دشتکی و سید محقق داماد، قائل به اصالت ماهیتند اما حکمای مشاء قائل به اصالت وجودند و وجودات را متباین می‌دانند. تشکیک بنا بر این دو قول، تشکیک عامی است. برخی از محققین نیز قائل به اصالت وجود و وحدت حقیقت هستی هستند و وجود را دارای مراتب تشکیکی می‌دانند. تشکیک با توجه به این قول، تشکیک خاصی است. عرفای اسلامی به وحدت اصل حقیقت وجود و کثرت مظاهر قائل هستند و تشکیک از نظر آنها تشکیک خاص‌الخاصی یا اخص‌الخواصی است (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۱۱۲).

برای اینکه ارتباط بین تشکیک و وحدت وجود مشخص شود و هم‌سویی و سازگاری بین آن دو یا عدمش مشخص شود، باید به حقیقت تشکیک و وحدت وجود و اقسام آنها پرداخت.

۳. حقیقت و اقسام تشکیک

به‌طور کلی، در حقیقت تشکیک چهار امر معتبر است: وحدت حقیقی امر مشکک، کثرت حقیقی امر مشکک، وحدت حقیقی که محیط به کثرت باشد و در آن سریان و جریان داشته باشد، و کثرت حقیقی که منظوی در آن واحد حقیقی باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۵ / ۵۴۸). بنابراین، امر مشکک یعنی حقیقت دارای مراتب متفاوت در شدت و ضعف و کمال و نقص که در این شدت و ضعف و کمال و نقص مابه‌الامتیاز عین مابه‌الاشتراک است.

با توجه به چهار امر معتبر در تشکیک می‌توان اقسامی را برای تشکیک در نظر گرفت.

۳-۱. تشکیک عامی

در تشکیک عامی مابه‌الامتیاز غیر از مابه‌الاشتراک است. در تشکیک عامی صدق یک مفهوم کلی بر مصادیق خود به یک صورت نیست، بلکه به‌شکلی مختلف بر افراد خود حمل می‌شود. آن مصادیق

این دسته از مفاهیم را مشکک می‌نامند چون کیفیت حمل آنها انسان را به تردید وامی‌دارد، زیرا از یک‌سو به دلیل اشتراک معنوی حکایت از معنایی واحد دارند و از سوی دیگر، اختلاف مصادیق، بر کثرت حقیقت دلالت دارد و پرسش ایجاد می‌کند که تفاوت در صدق بر مفاهیم از کجاست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۵۷).

۲. معنای تشکیک در حکمت و فلسفه

در میان حکیمان مسلمان، فارابی (۱۹۸۶: ۹۲) و بعد از او ابن سینا به تشکیک در وجود پرداخته‌اند. از نظر ابن سینا «وجود، شدت و ضعف ندارد و کم‌تر و ناقص نمی‌شود و تنها تفاوت در سه حکم می‌پذیرد: تقدم و تأخر، بی‌نیازی و نیاز، و وجوب و امکان. به همین دلیل وقتی تقدم و تأخر در نظر گرفته شود، ابتدا وجود به علت نسبت داده می‌شود و سپس به معلول و نیز علت بی‌نیاز از معلول است و معلول محتاج آن، و نیز علت، واجب‌الوجود است و معلول، ذاتاً ممکن‌الوجود» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۴۴).

بعد از ابن سینا، شیخ اشراق تشکیک به کمال و نقص را مطرح کرد. از نظر او تفاوت انوار به کمال و نقص است. اگر نور دارای اجزاء باشد و هر کدام فی‌نفسه نور نباشد، باید جوهر غاسق یا هیئت ظلمانی باشد که با کنار هم قرار گرفتن آنها نور به وجود نمی‌آید. اگر یکی نور باشد و دیگری غیر نور، نمی‌توان گفت در حقیقت نور تأثیر دارد. پس باید گفت اختلاف در انوار وجود دارد و اختلاف در جزء ذات نیست بلکه به کمال و نقص است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲ / ۱۱۹).

ملاصدرا با توجه به اصالت وجود، به تشکیک در حقیقت وجود و کمال و نقص وجودی قائل شد. در ادامه بیشتر درباره نظریه ملاصدرا سخن خواهیم گفت.

با توجه به اقوالی که درباره مسئله وجود مطرح شده، تشکیک اقسامی دارد. عده‌ای مانند شیخ

واحد است اما تشکیک حقیقت وجود در برابر ظل و خیال قرار دارد. کثرت‌ها ظل و شئون وجود واجب هستند نه مراتب حقیقت وجود. در تشکیک خاصی‌الخاصی، برخلاف تشکیک خاصی که حقیقت وجود دارای مراتب مختلف شدید و ضعیف بود و هر وجودی مرتبه‌ای از حقیقت وجود به‌شمار می‌رفت، یک حقیقت بیشتر وجود ندارد و کثرت‌ها سایه و شئون حقیقت وجودند (همان: ۴۷/۱).

* * *

بنابراین، حکمت مشاء که به اصالت وجود و تباین وجودات قائل است، تشکیک را در مفهوم وجود که تشکیک عامی نام دارد، جاری می‌داند. در حکمت اشراق، ماهیت نور دارای کمال و نقص است و تشکیک به این معنا به‌کار می‌رود. حکمت متعالیه که به اصالت وجود اعتقاد دارد، حقیقت وجود را دارای مراتب می‌داند. تشکیک در این دو حکمت با عنوان تشکیک خاصی بیان می‌شود. در عرفان تشکیک عامی و تشکیک خاصی پذیرفته نشده و حقیقت وجود دارای مراتب مختلف شدید و ضعیف نیست بلکه کثرت‌ها، شئون و سایه‌های همان حقیقت وجود هستند. این نوع تشکیک با عنوان تشکیک خاص‌الخاصی مطرح است (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۱۱۲).

برخی از عرفا کثرت را در وجود نفی کرده و وجود را منحصر در وجود حق و موجودات ممکن را مجازی می‌دانند. از نظر آنها موجودات ممکن نسب وجود حقیقت که منظور از نسبت و اضافه، اضافه اشراقیه است و اضافه اشراقیه را اضافه اعتباریه (اضافه عرفانی) تعبیر کرده‌اند که ظل وجود حق و شأن و تجلی آن است و جزء حقیقت وجود نیست. بنابراین، عالم ممکنات، همان ماهیات امکانیه‌ای است که با قطع نظر از تجلیات و ظهورات وجودی حق، معدوم صرفند (همان: ۱۱۸).

گروهی نیز بر نفی تشکیک دلیل آورده‌اند و تشکیک را با توحید خاص‌الخاصی ناسازگار

همه در معنای آن اسم هم اشتراک و هم اختلاف دارند. اختلاف گاهی به تقدم و تأخر است، گاهی به اولویت و عدم اولویت، و گاهی به شدت و ضعف. این معنای واحد که به صور مختلف بر اشیاء حمل می‌شود، ماهیت یا جزء ماهیت نیست، بلکه عرض لازم یا عرض مفارق خارج از ماهیت است (طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۳۴). مانند پنبه، برف و عاج فیل که در اصل سفیدی مشترکند، اما در امور دیگر با یکدیگر متفاوتند و همین تفاوت‌ها سبب شده یکی سفیدتر از دیگری باشد. در واقع، اینجا اختلاف به امور زاید بر ذات این اشیاء است، لذا این نوع تشکیک به تواطؤ برمی‌گردد، ولی افراد ساده‌اندیش (عموم مردم) این را تشکیک می‌پندارند، و لذا آن را تشکیک عامی گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/۲۵۸). مرجع تشکیک عامی به تشکیک در مفهوم وجود و موجود به‌حسب اختلاف صدق آن بر مصادیق و تفاوت حمل آن بر افراد برمی‌گردد (آشتیانی، ۱۳۷۷: ۳۵۳).

۲-۳. تشکیک خاصی

در تشکیک خاصی مابه‌الامتیاز عین مابه‌الاشتراک است. هر کس که سوفسطایی نباشد واقعیاتی را پذیرفته و طبق اصالت وجود، چیزی غیر از وجود واقعیات ندارد. موجوداتی هم که وجود واقعی دارند، با یکدیگر تفاوت واقعی دارند و چون تنها وجود است که واقعیات دارد، پس این اختلافات به خود وجود برمی‌گردد. این موجودات همگی به یک معنا وجود دارند و حمل وجود بر آنها یکسان و به یک معناست، در عین آنکه با یکدیگر اختلاف نیز دارند. برای مثال، برخی از این موجودات مقدم، قوی‌تر و کامل‌تر از برخی دیگرند؛ مانند اینکه وجود علت قوی‌تر و مقدم بر وجود معلول است، همچنین وجود در هر یک از عقول طولی مقدم بر وجود عقل دیگر است، صدق وجود نیز بر جوهر اقدم و اولی است از صدق آن بر عرض (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۶۵).

۳-۳. تشکیک خاص‌الخاصی

در این نوع تشکیک مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک

اثبات می‌کند. او در ادامه به ضابطه اختلاف تشکیکی می‌پردازد. ملاک اختلاف تشکیکی از نظر او اولویت، اقدمیت یا اتمیت است (همان: ۱/ ۴۳۲)^۱، یعنی دو شیء نسبت به هم در همان چیزی اختلاف دارند که در آن اشتراک دارند، اما اختلاف یا به اولویت یکی نسبت به دیگری، اقدام بودن یکی نسبت به دیگری یا اتم بودن یکی نسبت به دیگری است.

بنابراین در تشکیک خاصی، کثرت به وحدت برمی‌گردد، یعنی در عین حقیقی بودن کثرت، وحدت هم حقیقی است، زیرا تمایز و اختلاف خارج از حقیقت وجود نیست تا وحدت از بین برود، اشتراک نیز در غیر وجود نیست تا کثرت از بین برود.

۴-۴. کثرت در تشکیک خاص الخاصی

به نظر می‌رسد بحث علت و معلول تشکیکی مطرح شده توسط ملاصدرا، تشکیک خاصی نیست بلکه تشکیک خاص الخاصی است. از نظر او وجودات متنوع و متباین از هم نیستند، بلکه وجود حقیقی، حقیقتی واحد است که همه وجودات از یک سنخند (همان: ۱/ ۱۲۰)^۲. از نظر او حقیقت وجود نیز دارای وحدت شخصی است (همان: ۲/ ۳۰۰)^۳.

ملاصدرا حقیقت علت و موجد اشیاء را همان وجود واجب می‌داند، نه چیزی که وصف فاعل و علت قرار گیرد. همین بیان در مورد معلول هم جاری است. یعنی وجود، بالذات اثر و معلول است و افاضه علت تامه است و معلول قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، دو چیز وجود ندارد: یکی وجود و دیگری معلول یا یکی وجود و دیگری علت. حتی به حسب تحلیل عقلی بین شیء و علت بودن آن یا بین شیء و معلول بودن آن تغایر وجود ندارد.

با توجه به این تبیین، وجود علت و معلول امر بسیط خواهند بود و هر علتی، بالذات علت و هر معلولی، بالذات معلول است. در نتیجه حقیقت معلول هویتی مابین با هویت علت نخواهد بود،

دانسته‌اند (همان: ۱۳۹). آنها از تصویر تشکیک در مراتب یک حقیقت عاجزند، چون قبل از سلوک علمی، با نفی تشکیک در مراتب حقیقت واحد «خو» گرفته‌اند ولذا تشکیک را منحصر به اعراض و حرکت دانسته‌اند (همان: ۱۴۱).

میرزا مهدی آشتیانی اقسام دیگری نیز برای تشکیک ذکر کرده است، مانند تشکیک أخص الخاصی، صفاء خلاصه خاص الخاصی و صفاء خلاصه أخص الخاصی (همو، ۱۳۷۷: ۳۵۴) که چون نزدیک به تشکیک خاص الخاصی است و به یک اعتبار با تشکیک خاص الخاصی متفاوت است، به آنها پرداخته نمی‌شود.

۴. کثرت در تشکیک

برای درک بهتر و دقیق‌تر مفهوم تشکیک، باید کثرت و وحدت در آن تبیین شود که کثرت مورد نظر اعتباری است یا حقیقی و اگر حقیقی است، چگونه با وحدت مورد ادعا، قابل جمع است؟

۴-۱. کثرت در تشکیک عامی

با توجه به تشکیک عامی، کثرت حقیقی است - چون اختلاف در ذات، یا جزء ذات است یا امری عرضی - و به تباین وجودات می‌انجامد. بنابراین، موجودات در وجود وحدت دارند اما کثرت در امری است بیرون از آنچه در آن وحدت دارند. پس نمی‌توان کثرت را به وحدت برگرداند، در نتیجه کثرت حقیقی و وحدت غیر حقیقی است.

۴-۲. کثرت در تشکیک خاصی

ملاصدرا نخست تشکیک خاصی را مطرح می‌کند. او در بحث «فی الشدة والضعف» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۴۲۷) پس از بیان سه نحوه تمایز (به تمام ذات، به جزء ذات یا به امور عرضی) به قسم چهارمی از تمایز که فقط شیخ اشراق به آن توجه کرده، اشاره می‌کند. این تمایز، تمایز به کمال و نقص در خود ماهیت است. اما ملاصدرا چون به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت اعتقاد دارد، تشکیک در وجود را

وگرنه باید دو هویت مستقل وجود داشته باشد که یکی مفیض و دیگری مفاض باشد و لازمه اش آن است که معلول غیر از معلول بودن، ذاتی داشته باشد که با توجه به بسیط بودن معلول، قابل پذیرش نیست.

با توجه به نوع نگاه به علت و معلول، متناهی بودن سلسله آنها و ختم شدن موجودات به وجود واجب، می توان برای همه موجودات اصل و سنخ واحدی که حقیقت وجود است، در نظر گرفت و سایر موجودات را شئون و حیثیات آن وجود حقیقی دانست (همان جا).

آشتیانی اعتقاد دارد ملاصدرا دو تفسیر از تشکیک دارد؛ مختار ملاصدرا در مباحث عامه اسفار توحید خاصی است که تشکیک خاصی متناسب با این توحید است و تشکیک خاص الخاصی تفسیر دیگری از تشکیک است که ملاعلی نوری از آن سخن گفته است (آشتیانی، ۱۳۷۷: ۳۵۴). ملاعلی نوری با تأکید بر مفهوم عین الربط بودن ممکنات، مانند خود ملاصدرا، وحدت تشکیکی وجود را به وحدت شخصی وجود تأویل می کند (نوری، ۱۹۸۱: ۲ / ۳۰۹)۴.

۵. تاریخچه وحدت وجود

فارابی رساله مستقلی درباره وحدت دارد، با عنوان الواحد والوحدة که نشان از اهمیت و جایگاه این بحث برای او دارد. او در این رساله واحد را به چهار نوع تقسیم می کند:

الف) یک مفهوم بر چند چیز صادق باشد، آن مفهوم یا مفهوم جنسی است یا نوعی یا عرضی. مانند وحدت حمار و فرس در حیوانیت که آنها واحد هستند در این جنس. یا دو فرد انسان در نوع واحد وحدت دارند که انسانیت است و همین طور در عرض.

ب) واحد به وحدت عددی.

ج) واحد اتصالی. یعنی واحد بر آن چیزی که متصل بماهو متصل است، اطلاق می شود و وحدت

آن همان اتصال آن است.

د) ماهیتی که وجود منحاز دارد، چه قابل تقسیم باشد چه نباشد، چه قابل تصور باشد چه نباشد. واحد به این معنا مساوق وجود است (فارابی، ۱۹۹۰: ۳۶).

از نظر ابن سینا وحدت قابل تعریف نیست. اگر تعریفی از وحدت ارائه شود، باید از کثرت کمک گرفت و اگر تعریفی از کثرت شود، باید از وحدت استفاده کرد. کثرت در تخیل ما اعراف و غیر قابل تعریف است و وحدت در عقل اعراف و غیر قابل تعریف. بنابراین، وحدت و کثرت مفهومی از مفاهیم بدیهی هستند (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۱۲).

واحد به طور تشکیکی بر معانی مختلفی اطلاق می شود که همگی در اینکه بالفعل قابل تقسیم نیستند، مشترکند. واحد به دو نوع واحد بالذات و واحد بالعرض تقسیم می شود؛ واحد بالذات مانند واحد بالجنس، واحد بالنوع، واحد بالمناسبه، واحد بالموضوع و واحد بالعدد. واحد بالعرض به واحدی اطلاق می شود که دو چیز در یک امری وحدت داشته باشند، مانند وحدت برف و گچ در سفیدی (همان: ۱۰۵).

ملاصدرا با توجه به اصالت وجود، وحدت را مساوق با وجود می داند و شدت و ضعف وجودی را مساوی با نقص و کمال وحدت می داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲ / ۸۲). از نظر وی، واحد یا عین وحدت است یا غیر وحدت. قسم اول واحد بما هو واحد است، مانند وجود بما هو وجود. به اعتباری می توان واحد را به دو قسم حقیقی و غیر حقیقی تقسیم کرد (همان: ۲ / ۸۴).

فیلسوفان معاصر نیز مانند ملاصدرا وحدت را به دو قسم کلی وحدت حقیقی و غیر حقیقی تقسیم کرده اند (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۴۰). وحدت حقیقی، وحدتی که واسطه در عروض ندارد و اسناد وحدت، حقیقی است. این نوع خود نیز اقسامی دارد: وحدت حقه که واحد و وحدت یک چیز و یک وجود است، وحدت غیر حقه که ذات

به آن رجوع می‌نماید، بدون آنکه به واسطه این رجوع، آن جهت کثرت از میان برود. این حقیقت واحد از یک سو به وجودی می‌رسد که در نهایت شدت و تقدم قرار دارد که همان ذات الهی است که سعه وجودی‌اش در نهایت بی‌حدی و بی‌قیدی قرار دارد و دارای تمام کمالات است، و از سوی دیگر، هر چه در سلسله طولی موجودات به طرف دیگر می‌رود، کمالاتش کم‌تر و حدود و قیودش بیشتر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۷).

هـ) عرفا (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۷) و ملاصدرا (۱۹۸۱: ۱/ ۷۱) در نگاه عرفانی و با پذیرش تشکیک خاص‌الخاصی، به «وحدت وجود و موجود» قائلند. از نظر این گروه، گرچه وجودات تکثر و تمایز دارند اما همه آنها تعینات و ظهورات واجب متعال هستند.

ملاصدرا برای همه موجودات یک حقیقت واحد قائل است که از آن به اصل واحد یا سنخ فارد تعبیر می‌کند و بقیه موجودات را شئون و اطوار آن حقیقت می‌داند. او با این بیان، با توجه به اصل تشکیک خاص‌الخاصی، به بیان عرفا نزدیک شده و وحدت وجود عرفانی را بیان می‌کند.^۵

عرفا نیز با بیانی نزدیک به ملاصدرا، با پذیرش وحدت شخصی وجود، سایر موجودات غیر از واجب را شئون و مظاهر وجود واجب می‌دانند.^۶ عارف به وحدت وجود و موجود حکم می‌کند و بقیه را تعینات و ظهورات همان موجود می‌داند. از نظر عارف تشکیک در موجودات جاری نمی‌شود بلکه به ظهور باز می‌گردد. در نگاه عرفانی حقیقت یک چیز بیشتر نیست و تفاوت از نظر شدت و ضعف بین ظهورات است، نه بین وجودات^۷ (فناری، ۲۰۱۰: ۵۹). ابن عربی در این باره می‌گوید: «برای عالم در ذات خود، وجود حقیقی نیست، بلکه وجود آن با نظر به جانب وجود خداوند، متوهم است، چون وجود واحد حقیقی، منحصر در وجود واجب است» (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۲/ ۱۱۰). او با نفی وجود حقیقی ماسوی‌الله، معتقد است

متصف به صفت وحدت است؛ موصوف یک چیز و صفت چیز دیگر، واحد بالعموم، یعنی واحدی که قابلیت صدق بر کثرات را دارد، و واحد بالخصوص، یعنی واحدی که گسترده نیست و قابلیت صدق بر کثرات را ندارد. وحدت غیر حقیقی نیز وحدتی است که واسطه در عروض دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷/ ۲۷).

۶. هستی واحد است یا کثیر؟

این بحث از گذشته مطرح بوده که آیا می‌توان برای کل هستی وحدتی را در نظر گرفت که همه موجودات حتی واجب‌الوجود را در بر داشته باشد یا خیر. در این باره پنج قول مطرح شده است:

الف) ابن سینا قائل به کثرت وجود و موجود است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۰۹؛ همو، ۱۳۷۵: ۳۴؛ سبزواری، ۱۴۱۶: ۱۱۱).

ب) صوفیه به وحدت وجود و موجود معتقدند و بر این باورند که وجود حقیقی منحصر در ذات خداست و بقیه وجودهای مجازی دارند (عاملی، ۱۴۳۱: ۵۷).

ج) محقق دوانی معتقد به وحدت وجود و کثرت موجود است. از نظر وی وجود حقیقی مخصوص خداوند متعال است، ولی موجود شامل ممکنات هم می‌شود (دوانی، ۱۳۶۴: ۵۲). ملاصدرا در توضیح نظر دوانی می‌گوید عده‌ای تحقق ممکنات را به انتساب آنها با وجود واجب که موجود بنفسه است، می‌دانند. در این صورت وجود جزئی‌ای حقیقی خواهد بود و موجود مفهوم کلی صادق بر وجود واجب و موجودات ممکن (ملاصدرا، ۱۳۰۲: ۱۱۳؛ همو، ۱۳۶۰: ۵۱).

د) ملاصدرا در نگاه فلسفی و تشکیک خاصی و همچنین پیروان حکمت متعالیه، به وحدت وجود و موجود در عین کثرت وجود و موجود قائلند. از نظر آنها موجودات هم وحدت و اشتراک دارند و هم اختلاف و تمایز. طبق این نظر، بین مصادیق وجود جهت وحدتی هست که این کثرت

مظاهر مختلف عالم در حقیقت مظاهر خداوند هستند (همو، ۲۰۰۳: ۱۵).

۷. وحدت وجود در آثار ملاصدرا

ملاصدرا در برخی از آثار خود، وحدت شخصی وجود را به گونه‌ای بیان می‌کند که نمی‌توان آن را با تشکیک خاصی قابل جمع دانست.^۸ تو بعد از اشاره به اینکه دست‌یابی به این مطلب از عنایات خداوند متعال به اوست و این اصل، مسئله مشکلی بوده و عده زیادی در آن دچار لغزش شده‌اند، ماهیات امکانی را دارای صفت هلاک سرمدی و بطلان ازلی می‌داند و موجود و وجود را منحصر در حقیقت واحد شخصی می‌شمارد که دومی ندارد. منظور از این موجود واحد، وجود واجب متعال است که غیر از او موجودی وجود ندارد و هرچه هست او، صفات، ظهورات و تجلیات اوست (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲/۲۹۲).

صدرالمتألهین با توجه به سه ملاحظه مختلف از وجود ممکن، وجود آنها را حقیقی و کثرت در موجودات ممکن را واقعی می‌داند. او برای ممکن دو جهت قائل است. با جهت اول موجود ممکن، واجب لغیره است، که با توجه به این اعتبار، با همه موجودات در وجود مطلق همسان است. جهت دیگر هویت وجودی ممکن را متعین می‌کند. این جهت، اعتبار بودن آن ممکن در هر درجه‌ای از درجات وجود است. ممکن بودن ممکن از دوری و تنزل او از مرتبه کمال واجبی منبعث می‌شود (همان: ۲/۳۲۰).

به‌طور کلی می‌توان گفت، ممکن دارای ملاحظات عقلیه‌ای است که هر کدام احکام مختلف دارند:

الف) ذات ممکن به‌صورت مجمل. بدون توجه به دو اعتبار قبلی، موجود در این اعتبار ممکن است که در حد خاصی از حدود موجودات قرار گرفته است.

ب) بودن ممکن به‌عنوان موجود مطلق، بدون تعیین

و تخصص به مرتبه‌ای از مراتب و حدی از حدود. ج) نفس تعین ذات ممکن، بدون توجه به طبیعت وجود و منفک از آن. این جهت اعتباری محض است. عرفا که به‌ظاهر حکم به عدمی بودن آن داده‌اند، این مرتبه از ممکنات را در نظر دارند، یعنی قائل به عدم مطلق ممکنات نیستند بلکه با توجه به این مرتبه قائل به عدم مطلق ممکناتند. پس حقایق متعدد در خارج موجود است ولی منشأ وجود آنها و ملاک تحقق آنها امر واحدی است که حقیقت وجود منبسط است و منشأ تعدد آنها، تعینات اعتباری است. در نتیجه می‌توان گفت موجودات متعدد وجود دارند، ولی اعتبار موجودیت آنها غیر از اعتبار تعدد آنهاست، یعنی موجودیت آنها حقیقی است اما تعدد آنها اعتباری (همان‌جا).

با توجه به این سه ملاحظه و اعتبار، وجود ممکنات عدمی و خیالی نیست و کثرت در هستی، حقیقی است و اگر در عباراتی به عدمی بودن آنها اشاره می‌شود، منظور اعتبار سوم است که نفس تعین ذات ممکن ملاحظه می‌شود، بدون توجه به طبیعت وجود است که اعتباری است. چون وجود اصیل است و ماهیت اعتباری، اگر به ماهیت ممکن بدون توجه به وجود آن نظر شود، حکم به عدمی بودن آن خواهد شد و کثرت آن هم اعتباری خواهد بود نه حقیقی (همان: ۲/۳۲۱-۳۲۰).

بنابراین از نظر ملاصدرا ماهیات امکانیه امور عدمی هستند و موجود حقیقی همان وجود واجب است. عدمی بودن ممکنات به این معنی نیست که از اعتبارات ذهنی و معقولات ثانیه هستند، بلکه به این معنی است که در مرتبه ذات، به ذات خود موجود نیستند. موجود همان وجود، اطوار، شئون و انحاء وجود است و ماهیات، موجودیتشان بالعرض به‌واسطه تعلق آنها به مراتب وجود است. پس حقیقت ممکنات بر عدمیت خود باقی است ازلی و ابدی، و استفاده آنها از وجود به‌گونه‌ای نیست که وجود حقیقی صفت آنها شود، بلکه مظاهر و مرائی وجود حقیقی خواهند بود.

بحث و نتیجه گیری

ملاصدرا در میان اقوال مربوط به وحدت و کثرت وجود، با توجه به تشکیک خاصی، قول وحدت وجود و موجود در عین کثرت آنها را پذیرفت و با توجه به تشکیک خاص الخاصی، به وحدت وجود و موجود قائل شد. از قول اول به نگاه فلسفی ملاصدرا و از قول دوم به نگاه عرفانی او تعبیر شد. این دو نوع نگاه فلسفی و عرفانی به وحدت وجود، با توجه به دو نوع تشکیک فلسفی و عرفانی (تشکیک خاصی و خاص الخاصی) است. اگر تشکیک خاصی در نظر گرفته شود، وحدت وجود را متناسب با همان باید معنا کرد و این نوع تشکیک با وحدت وجود عرفانی سازگاری ندارد و اگر تشکیک خاص الخاصی پذیرفته شود، وحدت وجود فلسفی با آن ناسازگار خواهد بود.

رویکرد فلسفی ملاصدرا مبتنی بر تشکیک خاصی است و وحدت وجود ارائه شده نیز همسو با همان تشکیک است. اما رویکرد عرفانی وی مبتنی بر تشکیک خاص الخاصی و وحدت شخصی وجود نیز همسو با این رویکرد است؛ چنانکه عرفا نیز وحدت وجود را این گونه تقریر می کنند.

با وحدت شخصی وجود دیگر جایی برای تشکیک وجود باقی نمی ماند. بنابراین ملاصدرا برای نزدیک شدن به تقریر عرفانی وحدت وجود، مبنای این وحدت را بازسازی است. او از تشکیک گذر نکرده تا به وحدت وجود برسد بلکه با بازسازی تشکیک خاصی به تشکیک خاص الخاصی، به وحدت شخصی وجود رسیده است. بنابراین برای ایجاد همسویی و سازگاری بین تشکیک خاصی و وحدت شخصی وجود باید به تغییر مبنا توسط ملاصدرا قائل شد، در غیر این صورت این دو اصل غیر قابل جمع خواهند بود.

پی نوشت ها

۱. «ضابطه الاختلاف التشکیکی علی أنحاءه هو أن یختلف قول الطبیعة المرسله علی أفرادها بالأولوية أو الأقدمية أو

الأتمية الجامعة للأشدية والأعظمية والأكثرية».

۲. «أن أفراد مفهوم الوجود لیست حقائک متخالفة بل الوجود حقيقة واحدة».

۳. «أن لا ثانی للوجود الواحد الأحد الحق و اضمحلت الكسرة الوهمية و ارتفعت أغالیط الأوهام و الآن حصص الحق و سطع نوره النافذ فی هیاكل الممكنات». «فكذلك هدانی ربی بالبرهان النیر العرشى إلى صراط مستقیم من كون الموجود و الوجود منحصرًا فی حقيقة واحدة شخصية لا شریک له فی الموجودية الحقيقية و لا ثانی له فی العین و لیس فی دار الوجود غیره دیار و كلما یتراءى فی عالم الوجود أنه غیر الواجب المعبود فإنما هو من ظهورات ذاته و تجلیات صفاته التي هی فی الحقيقة عین ذاته» (همان: ۲۹۲).

۴. «ان الممكن لا یمكن ان یكون موجوداً بالوجود التام الحقیقی و لم یتصور ان یكون شیئاً بالحقیقة الشیئية بل یجب ان یكون بالكون الناقص الضعیف الظلی الارتباطی و شیئاً بشیئية الاضافية ای بنفس الاضافة المسماة بالاضافة الاشراقية و الشیئية الظلیة الغير الحقیقیة فلا یكون شیئاً حقیقیاً سوى الواجب تعالی عن الشریک و الشیئية علواً کبیراً و لما كان شیئاً نسبياً ای نسبة و النسبة بما هی نسبة لیست شیئاً و لا یمكن ان یقال انه شیء سوى الله لانه شیء و لیس بسواه؛ فهذه السالبة البسیطة التي تصدق بانتفاء الموضوع راساً» (بنقل از سوزنجی، ۱۳۸۳: ۱۳۷ و ۱۵۸).

۵. «تحقق أن لجمع الموجودات أصلاً واحداً أو سنخاً فardاً هو الحقيقة و الباقي شئونه و هو الذات و غیره و أسمائه و نعوته و هو الأصل و ما سواه أطواره و شئونه و هو الموجود و ما ورائه جهاته و حیثياته» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲/ ۳۰۰).

۶. «قد ثبت أن غیره تعالی عدم محض، فلا یصلح للقابلية» (آملی، ۱۳۶۸: ۶۸۰). «ما سوى وجود الحق و وجود العبد، عدم محض لا عین له» (ابن عربی، ۱۹۹۴: ۱۳۹). «العالم مع قطع النظر عن الوجود الحق عدم محض، لا یمكن شهوده» (جنیدی، ۱۴۲۳: ۲۹۷).

۷. گفته می شود که حقیقت مطلقه وجود در چیزی قوی تر، جلوتر یا اولی تر است، همه این گونه های تشکیک، از نگاه عارف محقق به ظهور برمی گردد (نه اصل وجود)؛ ظهور به حسب استعدادهای پذیرنده ها

دوانی، جلال‌الدین (۱۳۶۴). الرسائل المختارة. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
 سبزواری، ملاحادی (۱۴۱۶). شرح منظومه حکمت. تهران: ناب.
 سوزنجی، حسین (۱۳۸۳). «وحدت وجود در حکمت متعالیه؛ بررسی تاریخی و معناشناختی». پژوهش‌نامه فلسفه دین. دوره دوم، شماره دوم (پاییز و زمستان)، ص ۱۶۶-۱۳۳.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. با مقدمه هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲). نهاية الحکمة. قم: نشر اسلامی.
 طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبیها. قم: بلاغت.
 عاملی، شیخ حر (۱۴۳۱ق). نقدی جامع بر تصوف. قم: انصاریان.
 فارابی، ابونصر (۱۹۸۶م). شرح الفارابی لکتاب ارسطو طاليس فی العبارة. بیروت: دار المشرق.
 _____ (۱۹۹۰م). کتاب الواحد و الوحدة. بیروت: دار توبقال للنشر.
 فناری، شمس‌الدین محمد حمزه (۲۰۱۰م). مصباح الأنس بین المعقول و المشهود. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 قیصری، داوود (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم. تهران: علمی و فرهنگی.
 ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۰۲). مجموعه رسائل تسعة. قم: مکتبه المصطفوی.
 _____ (۱۳۶۰). شواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 _____ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 نوری، ملاعلی (۱۹۸۱). تعلیقه بر الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مختلف می‌شود. بنابراین، حقیقت وجود در همه یکی است و تفاوت و تشکیک بین ظهورات آن حقیقت وجود، واقع می‌شود.
 ۸. «فکذلک هدانی ربی بالبرهان النیر العرشى إلى صراط مستقیم من کون الموجود و الوجود منحصرأ فی حقیقة واحدة شخصیة لا شریک له فی الموجودیه الحقیقیة و لا ثانى له فی العین و لیس فی دار الوجود غیره دیار و کلما یترائی فی عالم الوجود أنه غیر الواجب المعبود فإنما هو من ظهورات ذاته و تجلیات صفاته التي هي فی الحقیقة عین ذاته» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲/ ۲۹۲).

منابع

آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰). شرح مقدمه فیصری بر فصوص الحکم. تهران: امیر کبیر.
 _____ (۱۳۷۷). اساس التوحید، مبحث قاعده الواحد و وحدت وجود. تهران: امیر کبیر.
 آملی، سید حیدر (۱۳۶۸). جامع الاسرار و منبع الانوار. تهران: علمی و فرهنگی.
 ابن سینا (۱۴۰۴ق). الشفاء، الالهیات. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
 _____ (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبیها (مع المحاکمات). قم: نشر البلاغ.
 ابن عربی، محی‌الدین (۱۹۹۴م). الفتوحات المکیة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 _____ (۱۹۴۶م). فصوص الحکم. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
 _____ (۲۰۰۳م). کتاب المعرفة دمشق: دار التکوین للطباعة و النشر.
 جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۵). الدرر الفاخرة. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
 جنیدی، مؤیدالدین (۱۴۲۳). شرح فصوص الحکم. قم: بوستان کتاب.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). ریحی مختوم. قم: اسراء.
 جوارشکیان، عباس (۱۳۸۳). «تباین یا یگانگی وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود در حکمت متعالیه». خردنامه صدرا. شماره ۳۸ (زمستان)، ص ۴۲-۳۱.